

تأثیر بنیادگرایی اسلامی بر روابط ایران و پاکستان (۲۰۲۰-۱۹۹۱) بر پایه نظریه سازه‌انگاری
حسن سامع نصایح^۱ - اسماعیل شفیعی سروسستانی^۲ - نفیسه واعظ^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴

چکیده:

پاکستان پس از استقلال به عنوان یک کشور اسلامی تلاش کرد تا از تفکر اسلامی به عنوان یک عامل هویت بخش استفاده کند. موضوع مهمی که می‌تواند بر روابط ایران و پاکستان تأثیر داشته باشد، بنیادگرایی در پاکستان است. این مقاله می‌کوشد تأثیر بنیادگرایی اسلامی در پاکستان را بر روابط این کشور با ایران در فاصله زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۰، براساس نظریه سازه-انگاری بررسی کند. سوال اصلی این است که بنیادگرایی اسلامی چه تأثیری بر روابط دو کشور داشته است؟ فرضیه‌ای که در این تحقیق اثبات خواهد شد، عبارت از این است که فعالیت‌های احزاب و جریان‌های سیاسی بنیادگرا به دلیل تباین بین اصول حاکم بر بنیادگرایی سنی پاکستانی و روح مذهبی حاکم بر اندیشه شیعی در ایران و تحریک قدرت‌های مداخله‌گر به عامل قدرتمند واگرایی در روابط دو کشور تبدیل شده است. در پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، پاکستان، گروه‌های بنیادگرا، وهابیت، سازه‌انگاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JPIR-2011-1626

۱- دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی (مسائل ایران)، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

۲- استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران: نویسنده مسئول
esmaeilshafiee@yahoo.com

۳- استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

مقدمه

باورهای شیعی یکی از متغیرهای اثرگذار بر روابط ایران و پاکستان بوده است. پاکستان، پس از ایران دومین کشور دارای جمعیت شیعه در جهان است. جمعیت شیعیان پاکستان حداقل ۲۰ درصد جمعیت کل پاکستان است. (نظیف کار و نوروزی، ۱۳۸۲: ۴۸) ایجاد روابط حسنه با پاکستان، همواره از دغدغه‌های مسئولان ایران بوده است. ایران نیز که از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بالایی برخوردار است، بخش قابل توجهی از حوزه علائق سیاست خارجی و امنیت ملی پاکستان را تشکیل می‌دهد. روابط ایران و پاکستان از گذشته پایدار و چند بعدی بوده، اما در چند دهه گذشته با توجه به نوع نگاه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. (کهرآزه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۶)

در پی وقوع انقلاب اسلامی در ایران، حاکم شدن گفتمان اسلام سیاسی و افزایش تأثیر آن بر جامعه پاکستان و نظر به ناتوانی و ناکارآمدی دولت اسلام آباد در مدیریت رفتارهای واکنشی گروه‌های سلفی بنیادگرا و همچنین به دلیل فروافتادن در نزاع‌های داخلی، زمینه ترویج روزافزون اندیشه وهابیت و عقاید ضدشیعی در جامعه پاکستان ایجاد شد. از این رو تحریکات و تهدیدات ناشی از بنیادگرایی سلفی در پاکستان باعث ایجاد هویت تقابلی ایدئولوژیک در مقابل انقلاب اسلامی گردید. تلاش گروه‌های تندرو سلفی برای بر ساختن هویت مشترک افراطی مبتنی بر دگرسازی، موجب تشدید هویت‌سازی تقابلی علیه انقلاب اسلامی ایران شده است که ریشه اصلی تحریکات و تهدیدات امنیتی گروه‌های بنیادگرای پاکستان علیه انقلاب اسلامی است. با توجه به موضوع قدرت تأثیرگذاری و نفوذ انقلاب اسلامی ایران در درون جوامعی که پتانسیل جذب این اندیشه‌ها را دارا می‌باشند، توسط افرادی که ترس از نفوذ تفکر ناب شیعی در جوامع خود را داشته و دارند، ظهور نیروهای ضد شیعی از جمله سپاه صحابه و اهل حدیث به دلیل مقابله با نفوذ ایران در منطقه به وجود آمد و آنچه که سبب شده است تا فعالیت‌های این گروه‌ها تأثیر سوء بر روابط ایران و پاکستان داشته باشد، گرایش‌های ضدایرانی و ضدشیعی آنهاست که مبتنی بر برداشت‌های سطحی از آموزه‌های سنی است. این آموزه‌ها عمدتاً از طریق مدارس دینی که از دوران ضیاءالحق و با سرمایه‌گذاری‌های آمریکا بر تقویت گروه‌های تندرو، گسترش پیدا کرد، به گروه‌های مزبور منتقل می‌شود. بنابراین مجموع عوامل روابط غیرکارکردی حوزه‌های سیاست و مذهب گروه‌های اسلام‌گرا در پاکستان علاوه بر وجود اندیشه وهابیت و همچنین ناکارآمد بودن دولت در ایجاد امنیت و نیز مسائل و مشکلات درونی جامعه پاکستان به دلیل ایجاد و ترویج روحیه بنیادگرایی در درون این جامعه و با توجه به همسو شدن با مسائل هویتی

دگرسازانه باعث ترویج روزافزون عقاید ضدشیعی و ضدایرانی در بستر نیروهای اجتماعی این کشور در قالب انواع تهدیدها علیه امنیت ملی ایران شده است.

وجود پتانسیل بالای منازعات فرقه‌ای در محیط امنیتی ایران از مهمترین مولفه‌هایی است که می‌تواند تهدیداتی را برای برای نهادینه سازی انسجام ملی به وجود آورد. امروزه پاکستان به مرکز ثقل جریان‌های فرقه‌ای و کانونی برای پرورش گروه‌های سلفی تبدیل شده است. (Hill, 2015: 17)

چارچوب نظری

یکی از موضوعات و مباحث مهم در مطالعه سیاست خارجی هر کشور، انتخاب رهیافت و رویکرد نظری مناسب است. یکی از موضوعات و مباحث مهم در مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتخاب رهیافت و رویکرد نظری مناسب است. چون انقلاب اسلامی ایران از ماهیت عقیدتی و فرهنگی برخوردار است و این ماهیت ضمن هویت‌بخشی به نظام سیاسی، سیاست خارجی کشور را تحت تأثیرات اساسی قرار داده است، به نظر می‌رسد تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سازه‌انگاری انطباق نسبتاً بیشتری داشته و در چارچوب این نظریه بهتر قابل تبیین باشد.

الکساندرونت^۱ در کتاب **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، تلاش بلندپروازانه برای کاربردی ساختن این نظریه در عرصه مطالعات بین‌الملل انجام داد؛ وی در این اثر ضمن نقد برداشت کنت والتز^۲ و واقع‌گرایی رایج در این رشته، بر نقش عوامل معناگرایانه و درک و تصورات کارگزاری تأکید می‌کند. (ونت، ۱۳۸۴: ۱۱۲) نیکلاس اونف^۳ در کتاب خود در سال ۱۹۸۹ به نقش قواعد در شکل‌گیری جهان تأکید می‌کند؛ از نظر وی امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد و همه کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا می‌یابند و این معنا سازی به واقعیت جهان شکل می‌دهد. (Onuf, 1989: 157)

سازه‌انگاری از این مفروضه آغاز می‌شود که کنشگران، جهان خود را می‌سازند. بر مبنای این دیدگاه اصول کلی نیز برای تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفته شده که به جای تأکید بر «توانمندی دولت‌ها یا توزیع قدرت به عنوان یک خصوصیت ساختاری» بر «هویت دولت‌ها» تأکید می‌شود. ضمن اینکه اساساً دولت‌ها واجد منافع و اهداف ثابت و غیرقابل تغییر لحاظ می‌شوند. مطابق سازه‌انگاری، متغیر مستقل، «هنجارهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی» است و

¹ - Alexander Wendt

² - Kenneth Waltz

³ - Nicholas Onuf

متغیر وابسته، «سیاست هماهنگی با هنجارها». این رویکرد اقتضا می‌کند که معانی ثابتی برای راهنمایی عمل بازیگران وجود نداشته باشد، بلکه بازیگران در متن تعاملات اجتماعی، نوع جهت‌گیری‌ها و ماهیت سیاست خارجی خود را مشخص کنند. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۴)

رهیافت سازه‌انگاری، ضمن حفظ چارچوب هستی‌شناختی روایت وستفالیایی و جانبداری از معرفت‌شناسی پوزیتویستی، از هویت به مثابه عامل تبیین مسائل و موضوع‌های روابط بین‌الملل بهره می‌گیرد و میان هویت با منافع و رفتارهای بازیگران سیاسی و دولت‌ها پیوند برقرار می‌کند. ونت با بازتعریف نسبت میان هویت و منافع و برقراری رابطه مستقیم میان آنها، هویت را بنیاد و راه‌آموز منافع قلمداد می‌کند. به اعتقاد وی، هویت بدون منافع، فاقد نیروی انگیزشی است و منافع نیز بدون هویت، فاقد جهت و سمت و سواست. (Wendt, 1999: 21)

در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ایران، لازم است منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد، زیرا هویت اسلامی نظام تاثیر تعیین‌کننده بر منافع و اهداف سیاست خارجی دارد؛ بنابراین با توجه به تاثیر منابع هویتی در روابط ایران و پاکستان، نظریه سازه‌انگاری برای بررسی نقش تخریبی بنیادگرایی روابط دو همسایه انتخاب شده است. باید این مطلب را مورد توجه قرار داد که در عین سودمندی نسبی مکتب واقع‌گرایی، این نحله فکری روابط بین‌الملل نیز در شناخت رفتار خارجی ایران و رفتار دیگران با ایران کامل نیست. واقع‌گرایی تکیه خاصی بر قدرت نظامی دارد و نسبت به عناصر غیرمادی قدرت توجه لازم را مبذول نمی‌دارد. در حالی که سیاست خارجی ایران، متکی به قدرت نظامی نیست و به‌طور کلی در انقلاب اسلامی ایران عوامل فرهنگی برجستگی خاصی دارد.

خشونت سازمان یافته تحت عناوین مختلف نسبت به مقوله هویت سازی احساس تعهد کرده و در جهت ایجاد آگاهی و گسترش تشکیلات فرقه‌ای برای بسط حوزه عملیاتی خود اقدام می‌کند. (Mori, 2016: 18) خطری که فرقه‌ها در سطح اجتماعی ایجاد می‌کنند، گسترش تهدید سازمان یافته نسبت به گروه یا افرادی از جامعه است. (Abdo, 2015: 17-18)

سازه‌انگاران به خاستگاه اجتماعی امنیت توجه بسیار دارند و امنیت را با خاستگاه اجتماعی هویت تحلیل می‌کنند. آنها معتقدند طرح مفهوم هویت در شیوه شکل‌گیری تهدیدها و نیز اتحادها موثر است و آنها امنیت را براساس هویت تعریف می‌کنند. با توجه به این نگاه سازه‌انگاری به موضوع امنیت، یکی از دلایل بنیادگرایی در پاکستان را باید در تهدیدات امنیتی- هویتی گروه‌های اسلامی در پاکستان جستجو کرد. (محمدی، ۱۳۹۶: ۹۷)

براساس دیدگاه سازه‌انگاران باید پذیرفت که حفظ و تداوم سازه‌های هویتی، یکی از مهمترین

دغدغه‌های بشری در سطح فردی و جمعی است و طبعاً گسست در آنها می‌تواند به مثابه تهدیدات هویتی تلقی شده، امنیت روانی و فیزیکی انسانها را به خطر اندازد و در نتیجه به رفتارهای افراطی منجر شود. همواره یکی از عوامل سوق دهنده گروه‌های اسلامی به سمت اسلام‌گرایی بنیادگرا، احساس به خطر افتادن اسلام در نتیجه اقدامات خارجی است. در اینباره تحلیل حرکات واکنشی ناشی از سرکوب هویتی، نیازمند فهم دقیق عوامل محیطی است. (Al Raffie, 2013:79)

در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، لازم است منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد، زیرا هویت اسلامی نظام تأثیر تعیین کننده بر منافع و اهداف سیاست خارجی دارد. بنابراین با توجه به تأثیر منابع هویتی در روابط ایران و پاکستان، نظریه سازه‌نگاری برای بررسی نقش تخریبی بنیادگرایی در روابط دو همسایه انتخاب شده است.

۱- بنیادگرایی و پاکستان

- بنیادگرایی

بنیادگرایی^۱ شکلی از کردار خشونت‌آمیز هدف‌دار است که از پشتوانه‌های قدرتمند ایدئولوژیکی و هویتی برخوردار بوده و عمده‌ترین خصوصیت آن آسیب رساندن به دیگران است. (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۱)

بنیادگرایی بر مذهب استوار است، اما مذهب بنیادگرایان همان مذهب عامه جامعه نیست. مذهب آنها به دلایل اهداف سیاسی دچار تغییراتی شده و خصوصیتی آرمانی یافته است. بنیاد-گرایان تلاش می‌کنند با سیطره یافتن بر دولت‌ها، قوانین و شرایط دلخواه خود را در همه بخش‌های جامعه اعمال نمایند. (Borum, 2001:9)

پاکستان یکی از مهم‌ترین کشورهایی است که در منظومه اسلام سیاسی مورد توجه واقع می‌شود. درخشش اسلام سیاسی در داخل این کشور که در نوع فرقه‌گرایی شدید و ماهیت دینی حکومت تجلی یافته و همچنین رشد اسلام سیاسی از پاکستان به سایر مناطق که در شکل احزاب و جریان‌های کشمیری، طالبان و تاندازه‌های القاعده بروز یافته، در بهبود جایگاه و نقش پاکستان در رواج اسلام-گرایی تأثیرات فراوانی داشته است. (شفیعی، ۱۳۸۴: ۳)

توجه مضاعف به اسلام در سیاست‌های پاکستان، به شکل نزدیکی با فرایند کلان اسلام‌گرایی که توسط احزابی همانند جماعت اسلامی تشریح، حمایت و رهبری می‌شود، ارتباط تنگاتنگ داشته است. (Binder, 1961:111)

^۱-Fundamentalism

۲- جریان‌ها و مکاتب اسلامی در پاکستان

سه مکتب مهم اندیشه اسلامی در پاکستان وجود دارد. جریان نخست، بنیادگرایی؛ جریانی تندرو است که از اندیشه‌های شاه ولی‌الله دهلوی^۱ (۱۷۶۲-۱۷۰۳) برمی‌خیزد. نهضت شاه ولی‌الله، در ابتدا حرکتی فکری- فرهنگی بود که هدف اساسی خود را زدودن پیرایه‌ها و خرافات از زندگی مسلمانان هند و اصلاح تفکرات دینی اعلام کرده بود؛ اما پس از او، پسرش شاه عبدالعزیز^۲ (۱۸۲۴-۱۷۴۶) و نوه‌اش، شاه اسماعیل^۳ (۱۸۳۱-۱۷۸۱) آن را به یک جنبش اجتماعی- سیاسی تبدیل کرده و ضد استعمار بریتانیا واکنش نشان دادند. در اواسط قرن نوزدهم، محمد قاسم تانوتوی^۴ که از روحانیون طرفدار شاه ولی‌الله بود، مدرسه «دیوبند»^۵ را در دهکده‌ای به همین نام در اثارپرادش^۶ پایه‌گذاری کرد. (مسعودنیا و شاه قلعه، ۱۳۸۸: ۲۰۲) این مدرسه به تدریج به یک مکتب فکری خاص تبدیل شد که به فارغ‌التحصیلان آن مدرسه و پیروان تفکرات تأثیر گرفته از آن «دیوبندی» می‌گویند. بعد از تجزیه شدن هند، شاخه جدا شده از آن، یعنی «جمعیت علمای اسلام» اقدامات خود را در پاکستان ادامه داده و به حزبی سیاسی- مذهبی برای دیوبندی- های پاکستان تبدیل شد. در حال حاضر این حزب، به دو جریان اکثریت که توسط مولانا فضل‌ الرحمن^۷ رهبری می‌شود و اقلیت به رهبری مولانا سمیع الحق^۸ تقسیم شده است. روابط این دو رهبر پشتون^۹ تبار دیوبندی با گروه طالبان بسیار ریشه دار است. (محمدشریفی، ۱۳۸۸: ۲۴) پاکستان همیشه شاهد افزایش هواداران دیوبندی بوده است که این امر ناشی از پشتیبانی- های دولت ضیاء الحق^{۱۰}، سرمایه‌گذاری سعودی‌ها و رشد بنیادگرایی اسلامی در منطقه می‌باشد. مبانی اصلی جنبش دیوبندی تصفیه اسلام از عناصر آلوده، عملیاتی کردن جهاد به عنوان راه مقابله با کفر و دشمنی با تشیع می‌باشد. (کابلی، ۱۳۸۶: ۱۵۴)

در تفکرات طالبانیسم که شیوه به روز شده جریان فکری ابن تیمیه^{۱۱} است، ضدیت با شیعه مشخص است. این گرایش ایران را به عنوان مهمترین کشور شیعی با چالش مواجه می‌کند و

1- Shah Waliullah Dehlavi

2- Shah Abdul Aziz

3- Shah Esmail

4- Mohammad Qasim Tanotavi

5- Deoband

6- Uttar Pradesh

7- Maulana Fazla al-Rahman

8- Maulana Sami al- Haq

9- Pashtun

10- Zia al-Haq

11- Ibn Taymiyyah

به توصیف «الیویه روی» همگان ایران را پدر خوانده شیعیان در جهان می‌دانند. (روی، ۱۳۷۹: ۵۹) جمعیت‌العلمای اسلام، سپاه صحابه^۱ و جمعیت اهل حدیث^۲ از مهمترین گروه‌های وابسته به مکتب دیوبندی در پاکستان می‌باشند. (مصباح، ۱۳۸۶: ۱۵۴)

گرایش مولانا مودودی^۳ (۱۹۷۹-۱۹۰۳) دومین گرایش فکری در پاکستان، است که می‌توان آن را جریان «اخوانی» نامگذاری کرد. مودودی برخوردی انتقادی با تاریخ صدر اسلام داشت و از جمهوری تئوکراتیک سخن می‌گفت. مودودی در کنار سلفی‌گری، از پذیرش روش‌های امروزی در نظام سیاسی رویگردان نبود. مودودی در ۱۹۴۱ میلادی گروه «جماعت اسلامی پاکستان» را برپا کرد. جماعت اسلامی به استقرار حکومت دینی و ترویج قوانین طبق قرآن فرامی‌خواند. (علوی پور و حسنی فر، ۱۳۹۳: ۹۳)

گرایش سرسید احمدخان^۴، سومین جریان اسلامی در پاکستان است. در محافل روشنفکری پاکستان، وی به عنوان یک الگوی مسلمان لیبرال شناخته شده است. احمدخان از نحله‌های عقل-گرایی غرب الهام گرفته بود و قرآن را تفسیر علمی می‌کرد. (موثقی، ۱۳۷۴: ۲۸۰) شیفتگی او به افکار مدرن غربی، مهمترین خصوصیت احمدخان بود و همین امر علت دشمنی دینداران سنت‌گرا با او گردید و در نهایت به او اتهام ارتداد وارد کردند. طرفداران جریان احمدخان بیشتر در میان روشنفکران دانشگاهی و اعضای «مسلم لیگ»^۵ حضور دارند. (محمد شریفی، ۱۳۸۸: ۲۵)

دولت‌های پاکستان پس از استقلال این کشور، به دلیل اینکه به شدت تحت تأثیر راهبردها و سیاست‌های ارتشیان بودند، برای بسیج مردم در برابر تهدیدات هندوستان با گسترش آموزه‌ها و ارزش‌های ایدئولوژیک به رشد بنیادگرایی در پاکستان یاری رساندند. درخشش و اهمیت پاکستان در موضوع اسلام‌گرایی، به دلیل جایگاه آموزشی و تربیتی آن می‌باشد. بخشی از نظام آموزشی این کشور را مدارس مذهبی تشکیل می‌دهد که کارآمدتر از بخش رسمی و دولتی می‌باشد. در رشد مدارس مذهبی در پاکستان، به قدرت رسیدن ضیاءالحق، جنگ داخلی افغانستان، بحران کشمیر و روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران موثر بوده است. (شفیعی، ۱۳۸۴: ۵)

سیاست‌های اسلامی کردن ضیاءالحق با تأکید بر مذهب حنفی از یک طرف شیعیان پاکستان را تهدید و موجبات بسیج آنها را فراهم کرد و از طرف دیگر باعث بنیانگذاری مدارس دینی و

1- Sipah-e-Sahaba

2- Ahl-i Hadith

3- Maulana Maududi

4 - Sir Seyed Ahmad Khan

5 - Muslim League

تربیت ستیزه‌گران سنی گردید که این موضوع نقطه شروع بنیادگرایی در پاکستان بود. (بیدالله خانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۹)

در ۱۹۷۱، تنها ۹۰۰ مدرسه مذهبی در پاکستان وجود داشت؛ اما در اواخر دوران ضیاءالحق در ۱۹۸۸، تعداد ۸۰۰۰ مدرسه ثبت شده و ۲۵ هزار مدرسه مذهبی ثبت نشده وجود داشت که بیش از نیم میلیون طلبه در آن مشغول به تحصیل بودند. کمک‌های مالی عربستان نیز به این مدارس و احزابی که موافق آیین وهابی بودند، پرداخت می‌شد. (رومینا و الهامی، ۱۳۹۰: ۲۸)

برای طبقه‌بندی و تفکیک جریان‌های بنیادگرا در پاکستان بر پایه اهداف سیاسی و مذهبی این گروه‌ها تقسیم‌بندی زیر مناسب به نظر می‌رسد:

جریان‌هایی که به شکل سنتی بر موضوع کشمیر متمرکز هستند که شامل سازمان‌هایی نظیر لشکر طیبه^۱ و جیش محمد^۲ می‌باشند.

جریان‌هایی که به شکل ذاتی و سنتی فرقه‌ای می‌باشند که مهمترین آنها سپاه صحابه و لشکر جهنگوی^۳ است.

جریان‌های شبه نظامی ضددولتی که مهمترین آنها ارتش آزادی‌بخش بلوچستان^۴ است. (fair, 2004: 491)

در بخش بعدی به توصیف مهمترین گروه‌های بنیادگرا پرداخته خواهد شد. سپاه صحابه و لشکر جهنگوی به عنوان اصلی‌ترین احزاب بنیادگرا در پاکستان شناخته می‌شوند و خونبارترین اقدامات تروریستی توسط این دو گروه در سال‌های اخیر روی داده است. علاوه بر این دو گروه در دهه‌های اخیر، انواع جدیدی از گروه‌های بنیادگرا در پاکستان شکل گرفته است که با عنوان گروه‌های کشمیری-پاکستانی شناخته شده‌اند و تمرکز اینها بر آزادسازی کشمیر از زیر سلطه هندوستان می‌باشد. چهارمین طیف از جریان‌های بنیادگرا پس از حادثه یازده سپتامبر و تحت تاثیر طالبان تشکیل یافته‌اند.

۲-۱- سپاه صحابه

سپاه صحابه در ۱۹۸۵ توسط حق نواز جهنگوی^۵ در شهر جهنگ^۶ ایالت پنجاب^۷ تاسیس

1- Lashkar-e-Taiba

2- Jaish Mohammad

3 - Lashkar-e-Jhangvi

4- Balochistan Liberation Army

5 - Navaz Jahangvi Haq

6 - Jahang

7 - Punjab

شد. وی پیش از بنیانگذاری، یکی از اعضای جمعیت علمای اسلام بود. حق نواز شخصیتی مذهبی، متعصب و به شدت ضد شیعه شناخته شده بود. بنا بر اظهارات خود او و دیگر رهبران سپاه صحابه انگیزه اصلی او از تاسیس این گروه، مبارزه با گسترش انقلاب اسلامی ایران در پاکستان و ایجاد مانع در مقابل افزایش گرایش به تشیع سیاسی در این کشور بوده است. (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۷۲) سرپرست قبلی سپاه صحابه، مولانا ضیاء الرحمن فاروقی^۱، اهداف تاسیس سپاه صحابه را چنین توضیح می‌دهد: «مولانا حق نواز به منظور جلوگیری از موج فزاینده خصومت با صحابه کرام و پس از اعلام تکفیر خلفای راشدین توسط رهبری کشور همسایه، سپاه صحابه را پایه‌گذاری نمود». (خلافت راشد، ۱۹۹۳: ۱۱) اعضای سپاه صحابه تاکنون صدها نفر از شیعیان را در شهرهای مختلف به شهادت رسانده‌اند. این گروه پس از انحلال در سال ۲۰۰۲، تشکیلات خود را با کمی دستکاری حفظ کرده است. سران این انجمن پیوسته در ارتباط با حکومت سعودی هستند و به طور عمده به دعوت وزرات حج و اوقاف عربستان به آن کشور اعزام می‌شوند. (عارفی، ۱۳۸۵: ۸۰)

هر چهار ایالت پاکستان تحت نفوذ سپاه صحابه بوده و بیش از ۱۰۰ هزار کارگر استخدامی در پاکستان دارد. سپاه صحابه همچنین در کشورهای دیگری نظیر انگلستان، بنگلادش، امارات و عربستان ۱۷ شعبه دایر کرده است (Kamran, 2001: 9).

۲-۲- لشکر جنگهوی

سپاه صحابه با هدف مقابله با «نهضت جعفری» یک گروه بنیادگرایی مذهبی دیگری را به نام «لشکر جنگهوی» تاسیس کرد. (رفیع، ۱۳۹۴: ۱۹۵) این گروه چندین سال به عنوان شاخه نظامی سپاه صحابه عمل می‌کرد. در اواسط دهه ۹۰ میلادی زمانی که سپاه صحابه وارد ائتلاف با احزاب دیگر در «شورای همبستگی ملی» با هدف برطرف کردن درگیری‌های فرقه‌ای شد، لشکر جنگهوی به رهبری غلام رسول شاه^۲، ریاض بسرا^۳ و ملک اسحاق^۴ از سپاه صحابه اعلام انشعاب نموده و از ملحق شدن به شورا خودداری کردند.

۲-۳- گروه‌های کشمیری-پاکستانی

در بیست سال گذشته، طیف جدیدی از جریان‌های بنیادگرایی مذهبی در پاکستان شکل گرفته است که می‌تواند با عنوان «گروه‌های کشمیری-پاکستانی» توصیف شوند. هدف اصلی از

1- Maulana Zia al-Rahman Farooqi

2- Ghulam Rasool Shah

3- Riyadh Bosra

4- Malek Isaac

شکل‌گیری این گروه‌ها جهاد علیه حاکمیت هند در کشمیر است. «لشکر طیبه»، «حرکه‌المجاهدین»^۱، «مجاهدین‌البدن»^۲ و «جیش محمد» از مهم‌ترین احزاب عمده این جریان می‌باشند.

۲-۴- گروه‌های تروریستی جدید

پس از رویداد یازده سپتامبر، گروه‌های تروریستی تازه‌ای در پاکستان شروع به فعالیت کرده و نسل جدیدی از ستیزه‌جویان اوضاع را به کنترل خود درآورده‌اند. برای نمونه گروه‌هایی که اعتقادات و راهبرد تندروانه قومی-مذهبی دارند، با عنوان «طالبان محلی پاکستان»^۳ خارج از کنترل دولت پاکستان به اقدامات مسلحانه مبادرت می‌کنند. از جمله گروه‌هایی که با وحدت احزاب مختلف طالبانی در ایالت سرحد و مناطق قبایلی تشکیل شده است، «تحریک طالبان پاکستان»^۴ می‌باشد. (Daily Times, 2007/12/16)

طالبان پاکستان با توجه به اقدامات و جهت‌گیری‌های تروریستی و بنیادگرایانه، علاوه بر اینکه باعث چالش‌های داخلی و امنیتی برای پاکستان می‌شوند به همان میزان منطقه را با چالش‌ها و تهدیدات بزرگ امنیتی روبه‌رو خواهند کرد. با توجه به پیوند تشکیلاتی میان این گروه و القاعده، آنها با حمایت‌ها و کمک‌های خود به القاعده باعث رشد اقدامات تروریستی و خشونت آنها در مناطق مختلف و رشد بنیادگرایی خواهند شد. به دلیل مجاورت مرزهای پاکستان و ایران، در سال‌های اخیر گروه‌های تروریستی مناطق خودمختار قبایلی پاکستان را به پناهگاه و مکان آموزش و رفت و آمد نیروهای خود تبدیل کرده و از این مناطق، علیه نقاط مرزی ایران اقدامات خود را انجام می‌دهند. اکثریت این گروه‌ها که در استان سیستان و بلوچستان فعالیت می‌کنند، آموزش‌های خود را در میان گروه‌های عضو طالبان فرا گرفته و برای انجام اقدامات تروریستی در ایران برنامه‌ریزی می‌کنند. (Bajoria, 2011, 17)

موج جدید حملات کشتار علیه هزاره‌ها در کوئته که از سال ۲۰۰۹ آغاز شده است، نشان می‌دهد که القاعده، طالبان، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی و سایر گروه‌های افراط‌گرا، مسئول قتل عام هزاره‌ها می‌باشند که در برخی مواقع این گروه‌ها توسط عناصر دولت پاکستان حمایت می‌شوند. (Heinkel, de Villafranca, 2016, 70) اهداف و مقاصد این جریان‌ها در بسیاری از موارد با یکدیگر مشترک می‌باشد. مهمترین نقاط اشتراک این چهار طیف متنوع، مبارزه با نفوذ ایران در پاکستان و ایجاد سد در مقابل گرایش شیعیان این کشور به رویکردهای انقلاب اسلامی است.

1- Harak al-mujahideen

2- Mujahideen al-badr

3- Local Pakistani Taliban

4- Tahrir Taliban Pakistani

این گروه‌ها ضمن ارتباط مداوم با وهابیون عربستان از یک طرف و رابطه تنگاتنگ با طالبان و القاعده از سوی دیگر، علاوه بر اینکه موجب تکمیل چرخه خشونت در داخل جامعه پاکستان گردیده‌اند، نقش بارزی را در ایجاد بدگمانی میان مقامات ایرانی نسبت به همتایان پاکستانی خود ایفا می‌نمایند. همچنین این گروه‌ها در زمینه مقابله با سیاست‌های ایران در افغانستان و برقراری امنیت در این کشور تلاش‌های گسترده‌ای انجام داده‌اند.

۳- تنش‌های مذهبی و فرقه‌ای در پاکستان و تأثیر آن بر روابط با ایران

درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی در پاکستان در انواع مختلفی ظهور یافته است که برای نمونه تنش میان فرقه قادیانی^۱ از یک طرف و مذاهب اسلامی از طرف دیگر، درگیری مذهبی میان برخی از پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت و تنش میان بعضی از مذاهب اهل سنت و شیعیان که از سال ۱۹۸۴ به این طرف رنگ خشونت‌آمیز پیدا کرد. (صراف یزدی، ۱۳۹۰: ۸۲)

تا اواسط دهه ۱۹۸۰، اهل سنت و شیعه پاکستان با وجود اختلافات اعتقادی و برخی مشکلات که بین آنها به وجود می‌آمد، هر دو دسته به عقاید همدیگر احترام می‌گذاشتند. در مساجد یکدیگر نماز می‌خواندند و حتی شگفت آور نبود که یک سنی با همسایه شیعی خود در مراسم عزاداری امام حسین(ع) شرکت نماید. نزاع‌های به وجود آمده نیز با وساطت سران دو مذهب در همان سطح محلی فیصله پیدا می‌کرد. اما این وضعیت از اواسط دهه ۱۹۸۰ دچار افول گردید و خشونت‌های مذهبی میان سنیان و شیعیان افزایش پیدا کرد. (Grewal, 2004: 12)

راهبرد اصلی دولت اسلام‌آباد عدم واکنش در برابر درگیری‌های فرقه‌ای و سکوت در برابر آن است که دلیل عمده آن، عدم وضوح و تعریف مشخص در خصوص مبانی پایه‌های حکومت اسلامی در این کشور است. (مسعودنیا و شاه قلعه، ۱۳۸۸: ۲۰۴) پشتیبانی وسیع ارتش و آی. اس. ای پاکستان از بنیادگرایی در برخورد با همسایگانش از ابعاد مهم تهدید این کشور از سوی پاکستان است. افسران بلند پایه بازنشسته ارتش و آی. اس. آی همیشه تلاش کرده‌اند تا روابط نزدیک خود را با مبارزان اسلام‌گرا تداوم ببخشند که در این میان نقش ژنرال حمید گل^۲ فرمانده آی. اس. آی، در اواخر دهه ۱۹۸۰ شایان ذکر است.

با توسعه افکار بنیادگرایی مذهبی، موجی از فرقه‌گرایی در اطراف ایران شکل گرفت. از یک سو حجم فتواها و فشار دیپلماتیک علیه شیعیان و سیاست خارجی ایران افزایش چشم‌گیری

^۱- Qadiani

^۲- General Hamid Gol

یافت و از سوی دیگر، ضمن اقدامات بی‌سابقه‌ای از قبیل قتل عام شیعیان در پاکستان، تهدیدات مربوط به امنیت و منافع ایران عینیت یافته است. در این میان باید توجه کرد که سلفی‌ها می‌توانند افکار عمومی اهل سنت را علیه شیعیان و ایران برانگیزند؟ (ذوالفقاری، ۱۳۹۸: ۱۱۵) بنابراین گسترش فرقه‌گرایی را نمی‌توان فقط به اقدامات دینی تقلیل داد، بلکه این حرکات دارای ابعادی امنیتی با مقیاس تأثیرات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی است. (ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹۶: ۱۸۶) در خلال سه دهه گذشته تعداد زیادی از رهبران و سرشناسان شیعه در پاکستان ترور شده‌اند. البته شیعیان نیز در مقابل فشارهایی که به آنها وارد می‌شد با ایجاد گروه سپاه محمد به مقابله به مثل پرداختند. در فاصله زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ در مجموع ۵۹۳ نفر از شیعیان و ۳۸۸ نفر از اهل سنت در درگیری‌های فرقه‌ای ترور شدند. از سال ۲۰۰۲ به دلیل سیاست‌های مشرف علیه گروه‌های بنیادگرا عملیات حذفی آنان علیه یکدیگر افت محسوس داشت. (شفیعی، ۱۳۸۵: ۷۵) در همین فضاست که وابستگان فرهنگی ایران در شهرهای لاهور و مولتان، به وسیله عوامل سپاه صحابه به شهادت می‌رسند. همچنین دو مهندس ایرانی که در یک پروژه پل سازی در کراچی کار می‌کردند، توسط عوامل بنیادگرا ترور شدند. در اقدامی دیگر پنج دانشجوی خلبانی سپاه پاسداران که در راولپندی دوره آموزشی را طی می‌کردند، به وسیله سپاه صحابه ترور شدند. چندین مورد نیز حمله و آتش زدن خانه‌های فرهنگ و یک مورد نیز ربایش یک دیپلمات ایرانی در پیشاور در سال ۱۳۸۷ رخ داده است. این وقایع منجر به تعطیلی سه خانه فرهنگ به مدت چند سال و تقلیل فعالیت‌ها در برخی نمایندگی‌ها در پاکستان گردیده است. (محمدی و احمدی، ۱۳۹۶: ۳۱۲)

بنیادگرایان اهل سنت در پاکستان با بهره‌گیری از همه امکانات خود تلاش می‌کنند به هر میزان ممکن فضای تنفسی شیعه و ایران در آن کشور را محدود سازند. به طور طبیعی اقداماتی که از سوی بنیادگرایان در پاکستان علیه شیعیان آن کشور و همچنین اتباع و منافع ایران صورت می‌گیرد، بر روابط دو کشور تأثیر می‌گذارد.

یکی از مهمترین شاخص‌های جغرافیای انسانی ایران، وجود موزائیک‌های قومی - فرقه‌ای است که در استان‌های مرزی محسوس‌تر است و هرگونه گسترش خشونت‌های فرقه‌ای در کشور - های همسایه، می‌تواند به استان‌های مرزی ایران نیز تسری یافته و ضرایب امنیتی آن مناطق را با چالش مواجه کند. این امر می‌تواند به عنوان یک ابزار مداخله جویانه قدرت‌های فرامنطقه‌ای با رویکرد بحران‌سازی، امنیت‌زدایی، امتیازگیری و ایجاد تنش در داخل ایران به کار گرفته شود، به طوری که در دهه‌های اخیر، آمریکا سیاست خصمانه چند بعدی را برای تضعیف ایران در ساختار

امنیت منطقه‌ای دنبال می‌کند که تنش‌سازی فرقه‌ای، گسترش ایران‌هراسی و بهره‌برداری از سازمان‌های تروریستی برخی از مصادیق آن هستند. (ذوالفقاری، ۱۳۹۸: ۱۱۵)

پاکستان پایگاهی برای گروه‌های تروریستی همدست با سایر کشورها شده و در واقع، این کشورها از خاک پاکستان علیه ایران اقدام می‌کنند. پاکستان از آنها برای اهداف عربستان بر علیه ایران استفاده می‌کند تا در عوض هم‌عربستان هم به لحاظ اقتصادی و مالی از آن حمایت کند و هم مانع افزایش نفوذ ایران در منطقه شود. (Haqqani, 2016: 149) بنابراین با توجه به تحولات اخیر خاورمیانه، حضور عربستان و ارتباط نزدیک آن با پاکستان از جمله مواردی است که به عنوان تهدیدی علیه ایران برای ایجاد همکاری بیشتر میان دو کشور مطرح می‌شود. کشور-های عربی به منظور جلوگیری از نفوذ ایران در پاکستان، ضمن حمایت از گروه‌های بنیادگرا این کشور به حمایت از مدارس مذهبی پرداختند. (کهرآزه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۶)

ظهور رادیکالیسم خشن قومی و مذهبی در بلوچستان را می‌توان تحول مهمی در قلمرو چالش‌های قومی در ایران طی چند سال اخیر دانست. حملات مکرر به نیروهای نظامی-امنیتی، گروگان‌گیری و حملات انتحاری به مراسم مذهبی نمونه بنیادگرایی قومی در بلوچستان است که نتیجه آن کشته و مجروح شدن دهها نفر در سال‌های گذشته بوده که خشونت بارترین آنها در سال ۱۳۸۹ اتفاق افتاده است. (کشاوری، ۱۳۹۱: ۱۴۱) در ۳ آبان ۱۳۹۲، جیش العدل ۱۴ مرزبان ایرانی را به شهادت رساند. در همان ماه، این گروه یک قاضی را در زاهدان شهید کرد. در آذر ۱۳۹۲ همین گروه مسئولیت شهادت سه تن از اعضای سپاه را بر عهده گرفت. در بهمن ۱۳۹۲ جیش العدل ۵ مرزبان ایران را به گروگان گرفت. (محمودی بالا گفشه و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۹۲) نفوذ عوامل بنیادگرا در جنبش‌های قومی بلوچ می‌تواند به سیاسی و امنیتی شدن هویت‌های قومی و مذهبی، تبانی گروه‌های تروریستی، شبکه‌های جنایی سازمان یافته، احزاب ناسیونالیستی بنیاد-گرا و... بینجامد و به تدریج جنبه‌های سیاسی-نظامی برای ایران در استان‌های شرقی باز کند. تأثیر این اقدامات بر روابط دوجانبه ایران و پاکستان کاملاً محسوس بود. فشارهای نمایندگان مجلس شورای اسلامی به دولت برای کاهش تعاملات با پاکستان، بروز تردیدهای مکرر در مقامات ایرانی برای امضای قرارداد تاسیس خط لوله انتقال گاز ایران به پاکستان و حملات رسانه‌ای تند در مطبوعات ایران علیه مقامات پاکستانی به دلیل عدم مقابله آنها با بنیادگرایان، نمونه‌هایی از مصادیق تأثیر منفی گسترش بنیادگرایی در پاکستان بر روابط دو کشور است. (همان، ۳۹۸)

همچنین فعالیت‌های تروریستی سبب فرار سرمایه‌ها، رکود گردشگری، افزایش هزینه‌های عمرانی به دلیل بی‌رغبتهی شرکتها برای فعالیت در این مناطق، ترس مردم از همکاری با دولت،

مهاجرت افراد و ... شده و در فرآیند توسعه محلی، خلل ایجاد کرده است. (پیشگاهی فرد و میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۰: ۱۲۹)

با انتخاب عمران خان به نظر می‌رسد، دوره جدیدی از روابط ایران و پاکستان آغاز شده است، زیرا حزب مسلم لیگ شاخه نواز شریف وابستگی‌هایی به عربستان داشت، اما عملاً عمران خان به نظر می‌رسد حوزه‌های همکاری سیاسی و اقتصادی خودش با تهران را گسترش دهد. اگر چه دولت عمران خان به صراحت از نزدیکی با تهران و نیز تلاش‌هایی برای موازنه قوا و کاهش تنش در روابط تهران و ریاض سخن گفته است، اما در این راه چالش‌های جدی وجود دارد. این مسئله بستگی به این دارد که نخست وزیر تا چه اندازه می‌تواند در راهبرد موازنه قوا و برنامه کاهش تنش در مناسبات ایران و عربستان، آی.اس.آی و ارتش پاکستان را با خود همراه کند. مهمترین تحول سیاسی در سال ۲۰۱۹ افزایش تبادل هیات‌های عالی رتبه از جمله دو سفر «عمران خان» نخست وزیر پاکستان و سفر ژنرال «قمر جاوید باجووا» فرمانده این کشور به ایران بود. در جریان سفر عمران خان به تهران دو کشور پیشنهادات مشخصی را اعلام کردند. روحانی مساله نیروی مشترکی به نام واکنش سریع را مطرح کرد و پاکستان نیز پیشنهادی شش ماده‌ای را عنوان می‌کند که حاکی از آمادگی برای عملیاتی مشترک در مقابل گروه‌هایی است که امنیت دو کشور را تهدید می‌کنند. اگر این موارد عملیاتی شوند تا حدودی توفیقی برای دو کشور محسوب می‌شود.

نتایج و پیشنهادات

الف - نتیجه

یکی از متزلزل‌ترین همسایگان ایران، پاکستان است که از لحاظ داخلی و خارجی با مشکلات فراوانی دست به گریبان است. فساد اداری، خسارات ناشی از حوادث طبیعی، نفوذ فوق‌العاده احزاب و جریان‌های اسلامی، تمرکز قدرت در دست ارتش، رادیکالیسم، فقدان دموکراسی، اقتصاد ورشکسته و غیره بخشی از مشکلات داخلی این کشور است.

در زمینه خارجی نیز با افغانستان و هندوستان درگیری‌های جدی سرزمینی و مرزی دارد. همین اختلافات بر سر مرز دیوراند و کشمیر، عامل اصلی در رشد بنیادگرایی و تروریسم در جنوب آسیا به شمار می‌رود. بنابراین، بنیادگرایی فعلی در پاکستان به شکل جهاد مقدس با تکیه بر شیوه‌های مسلحانه به دنبال تحقق بخشیدن به اهداف استراتژیک و ایدئولوژیک خود است. مردم به دلیل بی‌اعتمادی نسبت به برنامه‌های دولت، به جریان‌های اسلامی روی می‌آورند و این گروه‌ها نیز دارای پایگاه پشتیبانی محکمی از طرف آی.اس.آی و ارتش هستند. در نتیجه

در سایه چنین شرایطی، بنیادگرایی همچنان در پاکستان تداوم خواهد داشت. پیامدهای این وضعیت بی‌ثبات و شکننده، تهدیداتی را متوجه ایران خواهد کرد و تداوم این ناآرامی‌ها زمانی به تهدیدات بزرگی تبدیل می‌شود که بتواند محیط پیرامونی (مرزهای قومیتی) ایران را تحت تأثیر خود قرار دهد؛ بنابراین، با وجود تفسیرهای ایدئولوژیکی از مذهب (سنی و شیعه)، عوامل متصل‌کننده قومی (زبان، نژاد، مذهب) در آن سوی مرزهای ایران و عقب‌ماندگی مناطق مرزی (سیستان و بلوچستان)، واگرایی مداوم و خشونت همچنان حاکم خواهد بود؛ در نتیجه ابهاماتی در فرایند پیش‌بینی آینده روابط دو کشور همسایه وجود دارد.

ایران به شدت از موضع‌گیری‌های ضعیف پاکستان و برخورد جانبدارانه دستگاه‌های تصمیم‌ساز این دولت در برخورد با عاملان ترور دیپلمات‌های خود ناخشنود است. استمرار فشار تشکل‌های بنیادگرا علیه شیعیان این کشور، بر مناسبات دو دولت موثر است؛ در نتیجه مجموعی از عوامل؛ از جمله ناکارآمدی دولت در تأمین امنیت، حضور ایدئولوژی وهابیت و همچنین روابط غیرکارکردی حوزه‌های مذهب و سیاست احزاب اسلام‌گرا در پاکستان، موجب گسترش مضاعف تفکرات ضدایرانی و ضدشیعی در میان فعالان اجتماعی و سیاسی این کشور به شکل انواع تهدیدها ضد امنیت ملی ایران شده است. تا جایی که برخی از مفسران، منافع هویتی و فرقه‌ای سنی و شیعی را اصلی‌ترین عامل اختلاف بین دو کشور همسایه می‌دانند.

موضوع شیعه و سنی تا قبل از پیروزی انقلاب در روابط ایران و پاکستان نقش تأثیرگذاری نداشت. مساله فرقه‌گرایی و نفوذ معنوی انقلاب ایران در پاکستان، نیروهای بنیادگرا را در این کشور تقویت کرد. در پی این مساله کشورهای عربی و پاکستان نیز به تحریک اقلیت سنی ایران در مرزهای شرقی پرداختند. از آنجا که در استان‌های مرزی ایران جمعیت قابل توجهی از اهل سنت زندگی می‌کنند و از لحاظ قومی و فرهنگی نیز تا حدودی متفاوت هستند، حساسیت ایران به این مساله بیشتر شده است. نفوذ عربستان و پاکستان بر اهل سنت ایران در سال‌های اخیر گسترش یافته است. به طوری که دانشگاه‌های عربستان سالانه تعداد قابل توجهی بورسیه در اختیار دانشجویان اهل سنت ایران می‌گذارند. از طرف دیگر احیای جنبش ناسیونالیستی بلوچ در پاکستان از سال ۲۰۰۴ به بعد، به یکی از منابع تهدید امنیت ملی ایران تبدیل شده است.

چنانچه روند موجود گسترش بنیادگرایی در پاکستان همچنان ادامه یابد، می‌توان حدس زد که حفظ استحکام رابطه ایران و پاکستان با چالش‌های جدی‌تری مواجه شود و اگر دو دولت

به اقدامات درمان‌کننده از طریق تحکیم رابطه متوسل نشوند، با مشکلات سخت‌تری در قبال یکدیگر مواجه خواهند شد.

ب- پیشنهادات

اجرای پیشنهادات زیر برای توسعه روابط دو کشور ایران و پاکستان در راستای جلوگیری از اقدامات منفی جریان‌های بنیادگرا توصیه می‌شود:

- تحکیم و گسترش روابط دوستانه با پاکستان و توسعه همکاری‌های اقتصادی، علمی، سیاسی و فرهنگی با این کشور؛

- تعدیل جریان‌های بنیادگرا در منطقه و تقویت پیوندها با جریان‌های میانه‌رو اهل سنت؛
- تأمین امنیت مرزهای شرقی با همکاری پاکستان و خنثی نمودن عملیات در این مناطق
از طریق کمک به توسعه اقتصادی و اجتماعی در هر دو سوی مرز؛

- تلاش سیاست‌گذاران ایرانی و پاکستانی جهت عدم تسری رقابت‌ها و اختلافات طبیعی، خرد و تاکتیکی آنها به سطح کلان و استراتژیک و روی آوردن به یک بازی سیاسی با حاصل جمع جبری مثبت؛

- مدیریت نرم‌افزاری تنش‌های فرقه‌ای عقیدتی و بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های هویت ایرانی-اسلامی؛ به عنوان نمونه برخی مناطق پاکستان مانند بلوچستان جزو حوزه تمدن ایرانی محسوب می‌شوند و تقویت دیپلماسی فرهنگی در این حوزه جغرافیایی می‌تواند گستره نفوذ نرم ایران را افزایش داده و به مانعی برای رخنه آموزه‌های وهابیت تبدیل شود.

منابع فارسی

کتاب

- جمالی، جواد (۱۳۹۰)، افراط‌گرایی در پاکستان (مبانی، عملکرد و چشم‌انداز)، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- روی، اولیویه (۱۳۷۹)، افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی، ترجمه علی عالمی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۵)، شیعیان پاکستان، قم، شیعه‌شناسی
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت
- موثقی، سید احمد (۱۳۷۴)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، سمت
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، وزارت امور خارجه

مقالات

- آرش بیدالله خانی و همکاران (۱۳۹۰)، بازتاب سیل ۲۰۱۰ پاکستان بر افراط‌گرایی، مطالعات شبه قاره، سال ۳، شماره ۹
- احمد رشیدی، صفی اله شاه قلعه (۱۳۹۱)، مبانی فکری ضدیت طالبانیسم پاکستان با شیعیان، مطالعات جهان اسلام، دوره ۱، شماره پیاپی ۲
- ابراهیم رومینا، امیر حسین الهامی (۱۳۹۰)، مدارس مذهبی و ایدئولوژی غرب ستیزی: تاملی بر کانون بحران ژئوپلیتیک شمال پاکستان، جغرافیای فرهنگی جهان اسلام، شماره ۲
- حمیدرضا محمدی، ابراهیم احمدی (۱۳۹۶)، تبیین مدل ژئوپلیتیک روابط ایران و پاکستان، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۹، شماره ۲
- حسین مسعودنیا، صفی الله شاه قلعه (۱۳۸۵)، بررسی علل رفتار خشونت آمیز نیروهای اسلامی در پاکستان با تاکید بر طالبانیسم، دانش سیاسی، دوره ۵، شماره ۹
- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۸)، افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران، مطالعات شبه قاره، سال ۱۱، شماره ۳۶
- رفیع، حسین (۱۳۹۴)، تأثیر نفوذ وهابیت در پاکستان بر روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران، مطالعات روابط بین‌المللی، سال بیستم، شماره ۳۲
- سید محسن علوی پور، عبدالرسول حسنی (۱۳۹۳)، فراز و فرود جماعت اسلامی پاکستان،

مطالعات شبه قاره، سال ۶، شماره ۲۰

- شفیعی، نوذر (۱۳۸۴)، جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی، همشهری دیپلماتیک، شماره ۶۱
- (۱۳۸۵)، نقش دیوبندیسم در سیاست و حکومت پاکستان با تأکید بر جمعیت علمای اسلام، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۲۸
- غلامرضا صراف یزدی و همکاران (۱۳۹۰)، ساختار قدرت در پاکستان و علل ناپایداری سیاسی آن، علوم سیاسی، شماره ۱۶
- عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۰)، پاکستان و بنیادگرایی اسلامی، علوم سیاسی، سال ۴، شماره ۱۶
- غزاله نظیف‌کار، حسین نوروزی (۱۳۸۲)، برآورد استراتژیک پاکستان، تهران، موسسه فرهنگ و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- کهرازه، حیدر (۱۳۹۱)، تأثیر سلفی‌گری منطقه‌ای بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات خاورمیانه، سال ۱۹، شماره ۲
- مهدی ذوالفقاری، ابوذر عمرانی (۱۳۹۶)، تأثیر ظهور داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره
- محمدرضا مجیدی، حسن عظیمی اعتمادی (۱۳۹۴)، دیدگاه‌های نظری درباره نقش هویت در سیاست بین‌الملل، سیاست، دوره ۴۵، شماره ۱
- محمد شریفی، علیرضا (۱۳۸۸)، نقش پاکستان در پرورش مذهبی قومی طالبان، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۶۰-۲۵۹
- محمدی، محسن (۱۳۹۶)، بررسی عوامل هویت بخشی بنیادگرایی افراط‌گرا در پاکستان بر اساس نظریه سازه‌نگاری، پژوهش‌های منطقه‌ای، سال ۵، شماره ۱۶
- محمد محمودی بالاگفشه و همکاران (۱۳۹۸)، الگوی روابط امنیتی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال ۱۲، شماره ۱
- یاسر کهرازه و همکاران (۱۳۹۶)، چالش‌های امنیتی روابط ایران و پاکستان در منطقه بلوچستان
- پس از یازده سپتامبر، مطالعات شبه قاره، سال ۹، شماره ۳۲

خبرگزاری

- کابلی، کمال (۱۳۸۶)، جنبش دیوبندی، قابل دریافت در:

<http://www.bashgah.net>

- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۶)، دیوبندی، پشتون‌نویسم، طالبان‌نویسم، قابل دریافت در:

<http://www.bashgah.net>

English References

Book

- Binder, Leonard(1961), **Politics in Pkistan**, Berkeley: University of California
- Haqqani, Husain(2016), **Pakistan and the Threat of Global Jihadism: Implications for Regional Security**, The National Bureau of Asian Research
- Onuf, Nicholas(1989), **World of Our Making**, Columbia,. University of South Carolina Press
- Wendt, Alexander(1999), **Social Theory of International Politics**, Cambridge, Cambridge Universit Press

Article

- Abdo, Geneive(2015), **Salafists and Sectarianism: Twitter and Communal Conflict in the Middle East**, Center for Middle East Policy,pp168,Brooking
- Ahmad Manzoor, Zahir, Shah, jehan gir, khan(2014), **Pakistan-Iran Relation Ship in the context Of Regional and International challenges (2001-2013)**, International of Academic Research in Business and Social Sciences, Vol 4, No,4
- Al Raffie, Dina (2013), **Social Identity Theory for Investigating Islamic Extremism in the Diaspora**, Journal of Strategic Security, Vol 6 No 4
- Bajoria, Siddiga(2011), **Pakistan's Counterterrorism Strategy: Separating Friends from Enemies**, The Washington Quarterly, Vol 34(1)
- Borum, Randy(2011), **Radicalization into Violent Extremism I: A Review of Social Science Theories**, Journal of Strategic security, Vol. 4, Issue4
- Fair, Christine(2004), **Militant Recruitment in Pakistan: Implications for AI Qaeda and Other Organizations**, Studies in/Conflict & Terrorism, Vol. 27, Issue6
- Grewal, J. S(2004), **Historical Geography of the Punjab**,Journal of Punjab Studies,Vol.11,No 1
- Hill ,Fiona(2015), **Terrorism, Religious Extremism, and Regional Stability, International Relations**, committee on the Middle East and Central Asia, 23 July
- Jamison Heinkel, C. & Richard de Villafranca(2016), **Could Pakistan Lose Balochistan? Balochistans Insurgency and Its Implications for Pakistan and the Region**, Regional Issues
- Kamran, Taher(2010), **Evolution and Impact of Deobandi Islam in the Panjab**, The Historisn Journal of GCUI, Vol 12. No.4
- Quinlan, Phillip J(2012), **Pakistan: A Conflicted Ally in the Fight Against Terrorism Since 9/11**, Global Security Studies, Vol. 3, Issue 1